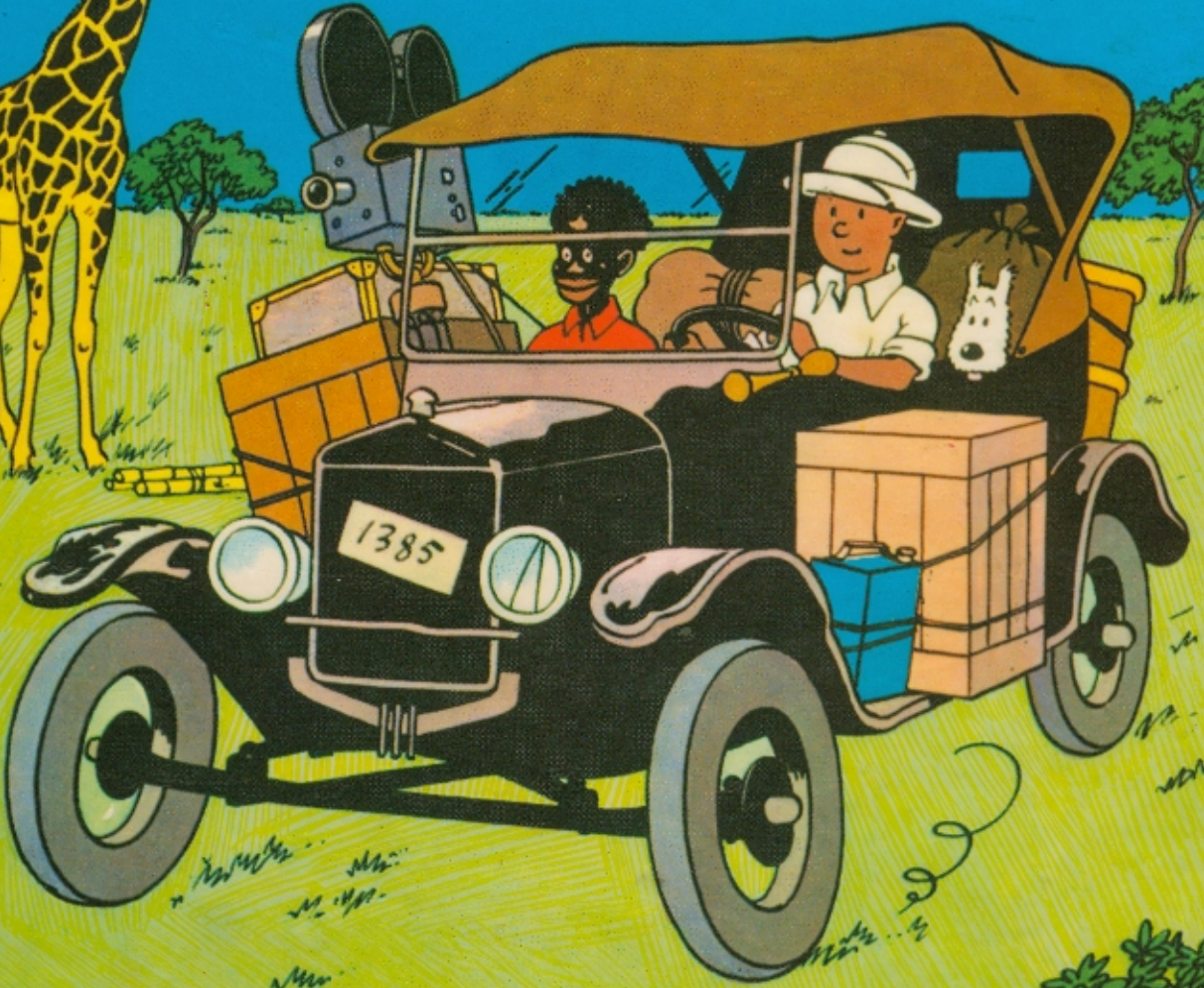


ہر روزہ

ماجراہای تن تن و میلو

تن تن در کنگو



اورینتال

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

تن تن در کنگو



اورینتال

تن تن در کنگو

بسمان



درسته از زندگی یکنواخت خسته شده ام
میخوام برای شکار شیر به افریقا سفر کنم.



مثل اینکه خبرنگار جوان به
افریقا سفر میکنه؟

تن تن عزیز سفر بخیر، خدا کنه بتو خوش بگذره.



آقا اینجا اطاق شما است.
خیلی خوب متشکرم.



چند ساعت بعد.



اواه - اواه.
خدا حافظ بامید دیدار



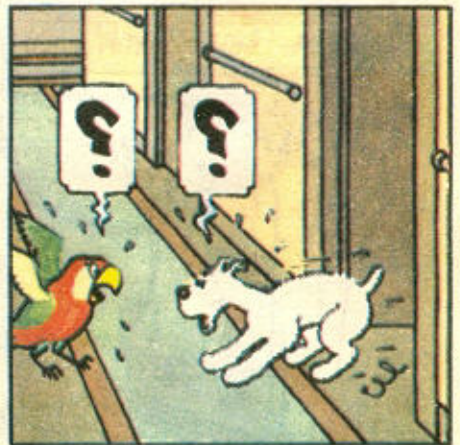
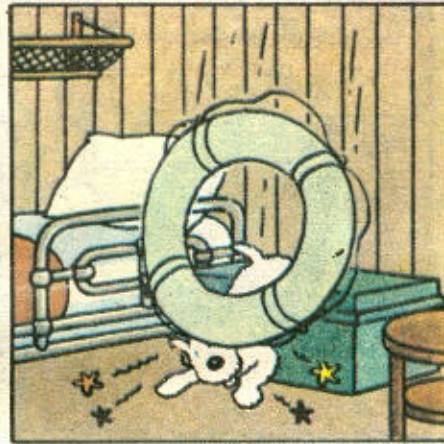
بدبختی هفت سال بکنار وقتی تن تن
بفهمه چه حالی پیدا میکنه؟

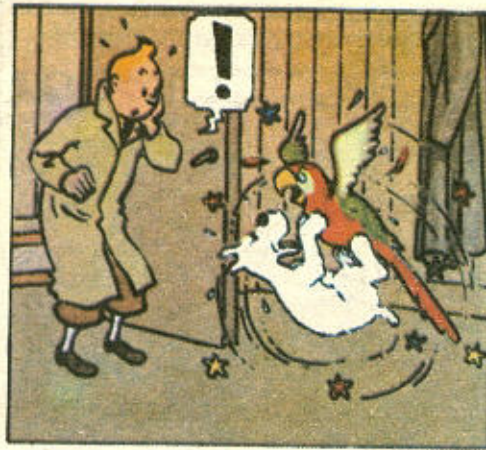


عنکبوته رفته توی چمدان به بینم کجا قایم شده؟
حیوان کنیف.



بر شیطان لعنت یک عنکبوت، من از این
جیزها خوشم نمیاد، عنکبوت صبح غم میاره.







خوب در اختیار تو هستیم .



یالا کمی عاقل باش .

نه فقط از ترس تشها نیست ،
من یا او می فهمی چه میگم ؟



نه نمی خواد بترسی احمق خون
اون نجار کشتی بود اگهی میخواست ترا
عمل کنه یکی دیگراست .



دیدی که این کار زیاد طول نکشید

ترا لا لا لا .
حالا خوب شدم



وو-آ-آ-آ ها .

اهان نگاه کن دیگه تمام شد ،
آره تمام شد .



سگ کوچولو کمی عاقل و آرام باش خیلی
طول نمیکشه .



وو-آ-آ-آ ها



خداحافظ اما از این طوطی لعنتی دوری کنبد

خیالتان
راحت باشد .



دکتر از شما ممنونم ، شما میلو را از مرگ
نجات دادید .



هر که میتونه خودش را نجات
بده چاکو خیلی خوشحال است .

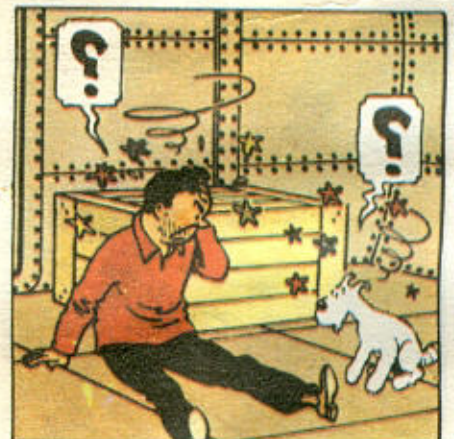
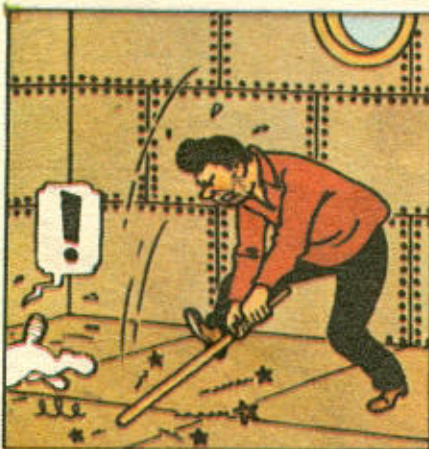
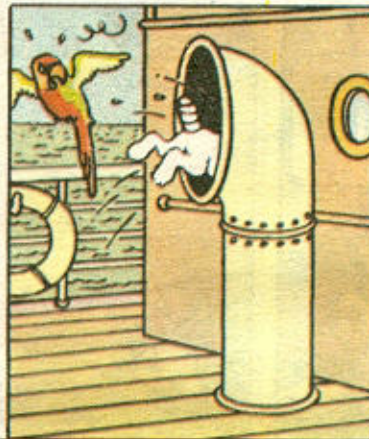
بازهم او ، این دفعه
حسابشو میرسم

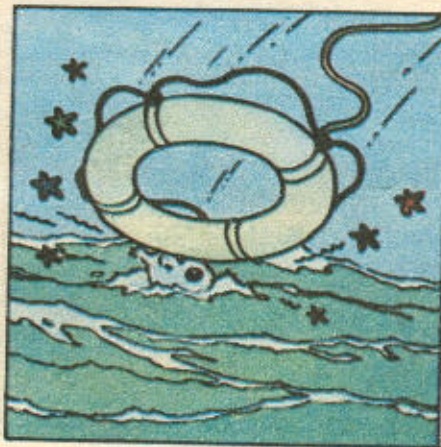
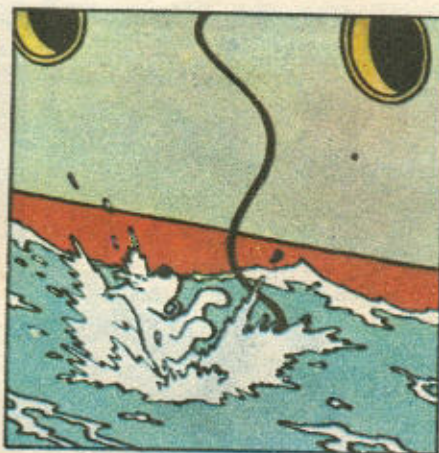
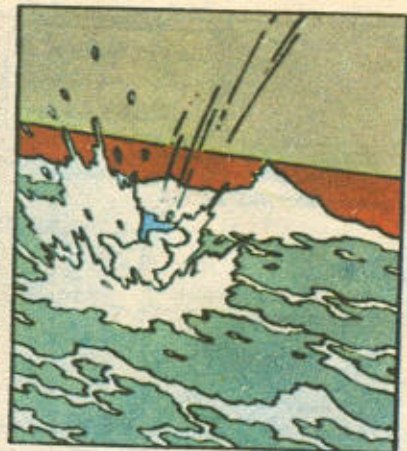


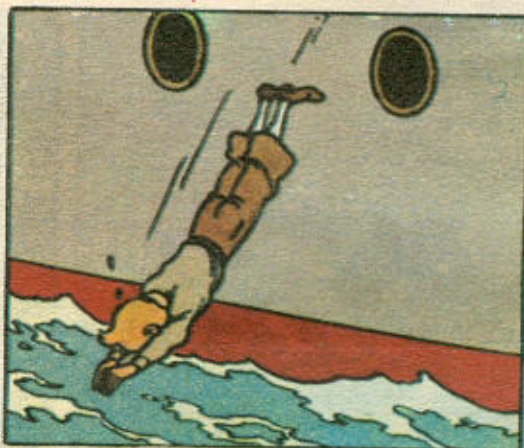
یالا بیبا کمی در روی بل کشتی گردش کنیم

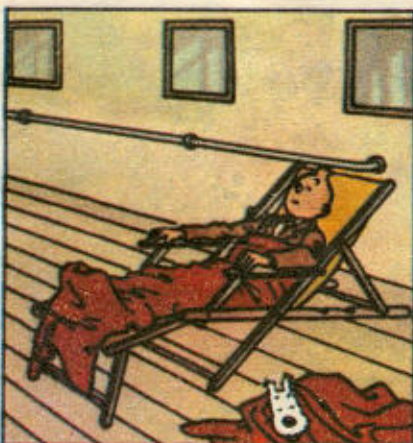
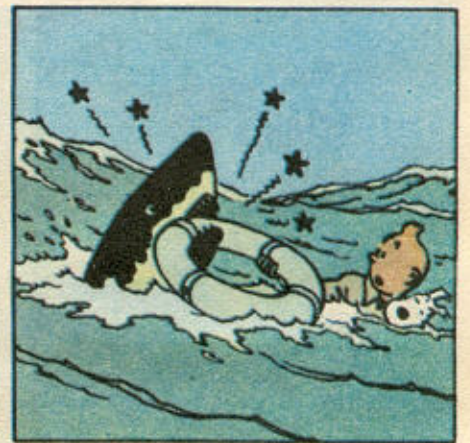
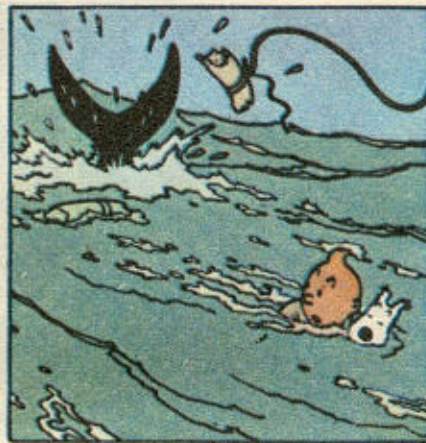


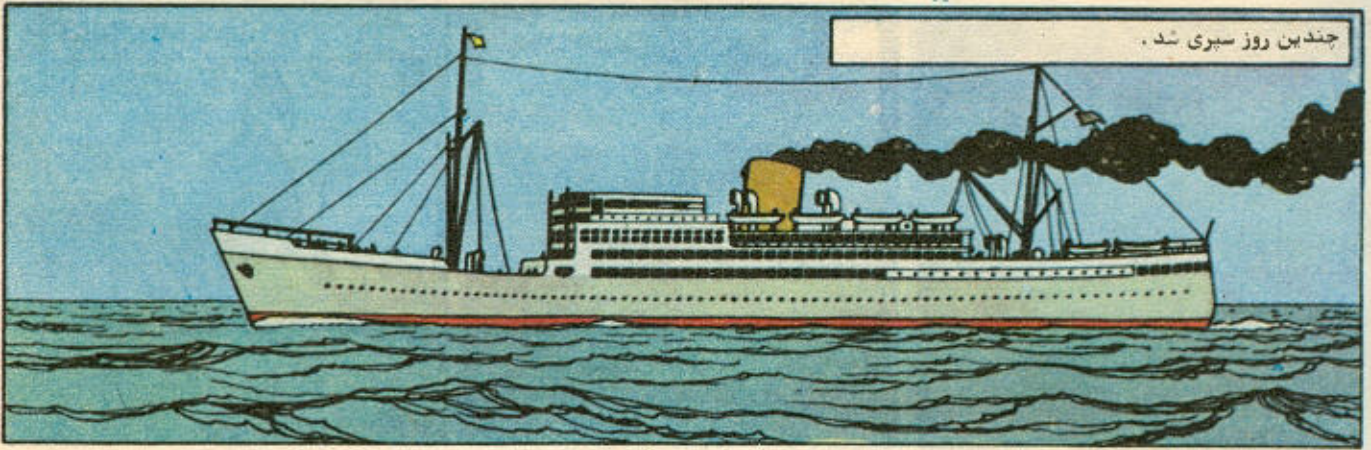
اه دوست عزیزم میلو . معذرت می خوام
راستی که تو شانس خوبی نداری











چندین روز سپری شد .



این کشتی بزرگ را می بینی مثل یک کوه برف میماند، تن تن و میلو در کشتی نشسته اند .



میلو افریقائی که می خواستی اونه



زنده باد میلو و تن تن .

زنده باد تن تن

زنده باد میلو .

زنده باد تن تن



دوست من کمی حوصله کن ، هر که آخر بخنده شانس را برده است .



خوش آمدید تن تن و میلو



حالا که پایم روی زمین سفت رسید ،
مثل یک فورماغه می خوابم خور خور
میکنم .



هنگام عصر در هتل .

میلو ، اکنون وقت
خواب است .

اینهم فکری
است .



او ، او وا - ت - ت - آها .



خوشبختانه همه میدانند که پشه ها ،
سگها را نیش نمیزنند .



وای از دست این پشه های مزاحم ا



وو - ووا - ت - ت - آها .



اما مثل اینکه پشه ها خودشان نمیدانند
چه میکنند ؟



آه میلوی عزیز ... چی شده مثل اینکه
پشه ها نگذاشتن خوب بخوابی .

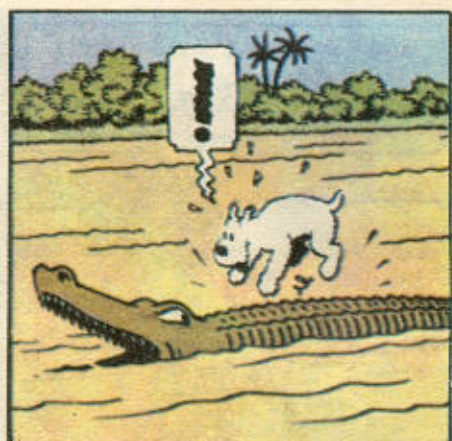
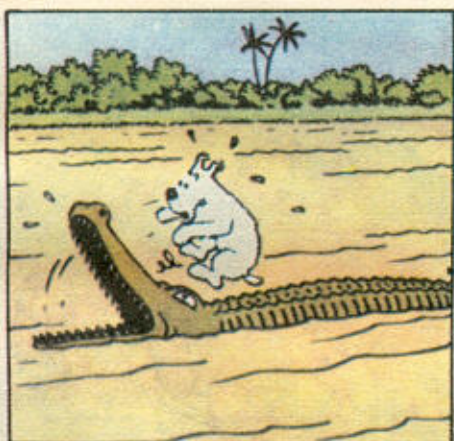


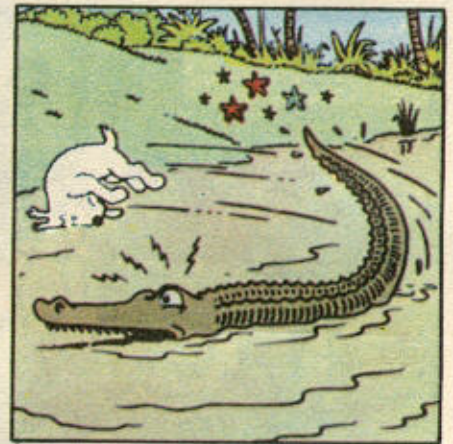
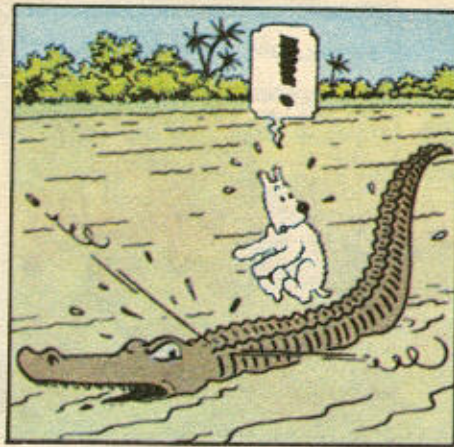
فردا صبح آن روز .

خوب میلو تو شب خوشی
را گذراندی .



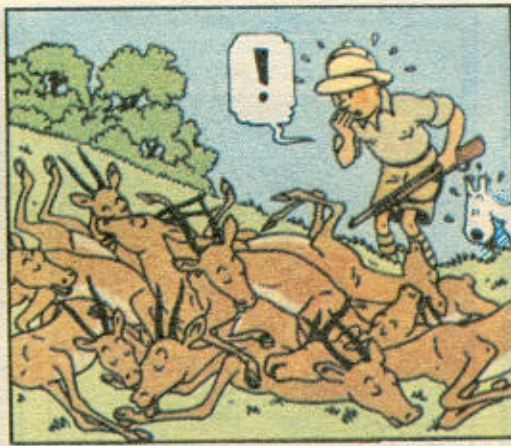
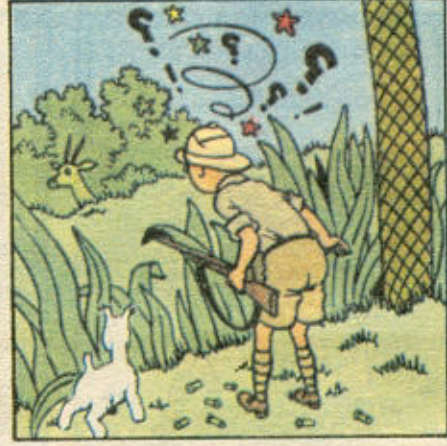


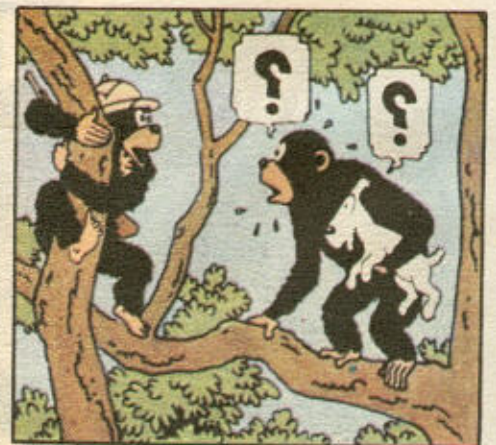




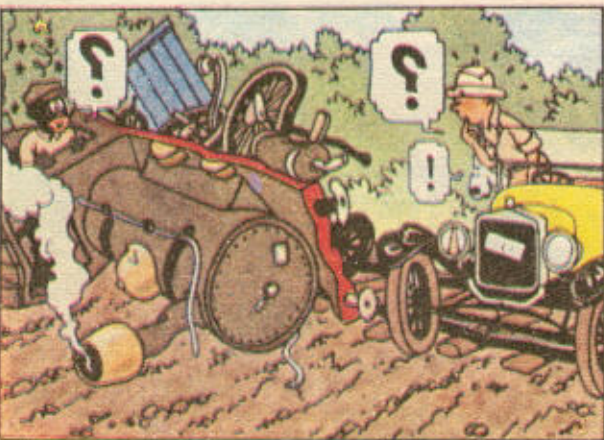
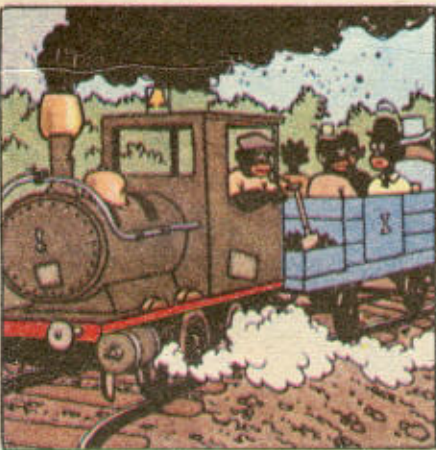
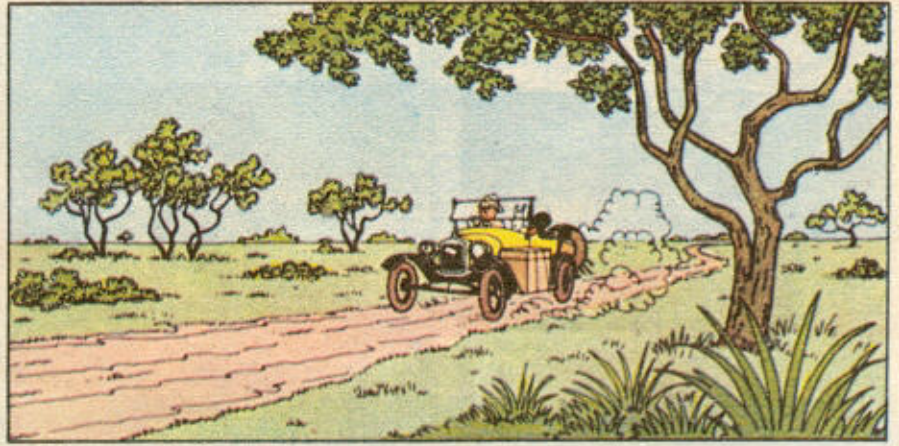
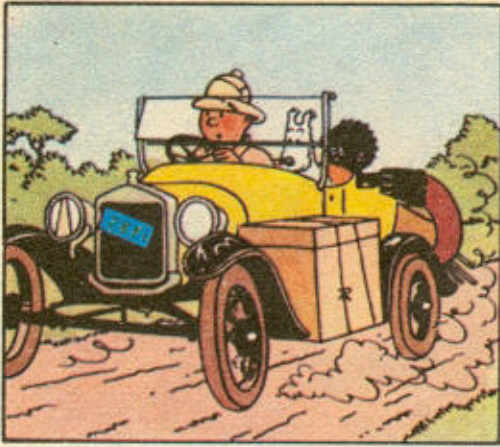












به جهنم بگذار اون بره ما راه خود
را دنبال کنیم .

صبح روز بعد .

آقا زندانی ما زده به چاک .

عجب این خط آهن از کجا پیدا شد؟

خدایا این چه سر و صدائیست؟

باز چه شده چه خبره از روی خط آهنی
که نمیتونه رد بشه؟

چه وحشتی این خط آهن ما
را زیر پای خود له میکنه .



نگاه کن اینجا این سفید پوست را ببین .

خیلی متاسفم باور کنید .

باین سیاه کوچولو نگاه کن



اما من خیلی خسته شده ام .

مشغول کار بشیم .



این لوکومیتو خیلی قشنگه .

ساکت من ماشین دودی کهنه تورو تعمیر میکنم .



بالاخره مشغول کار میشید یا نه؟

اما من . . . دست و پام کتیف میشه



زود مشغول کار بشید خجالت نمیکشد که یک سگ بجای شما کار کنه؟

ای تتلیها زودتر شروع کنید .



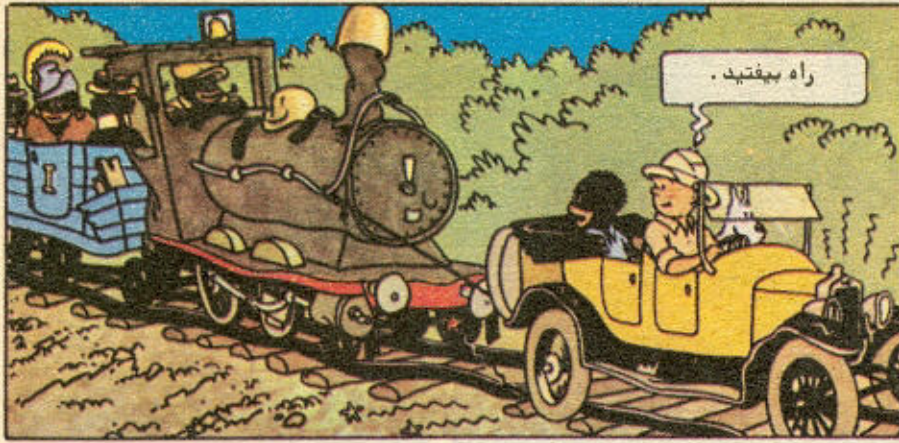
یک دقیقه صبر کنید همه چیز درست میشه .

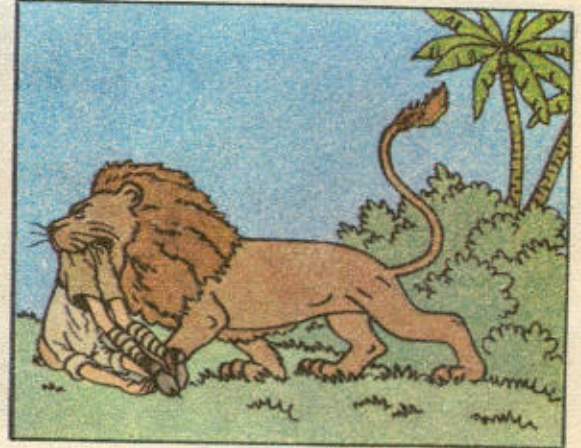
آقا موتور کار نمیکنه همه جا تگسته .



اون آقا سفید پوسته خیلی حيله گره .

خب حاضر به حرکت بشید - سوار بشید .







بلی من هشتم .



نره بلند شیر .



اکنون بدنبال شکارچیهای دیگر بروم .

بریم اما باید مواظب شیر هم باشیم .



میلو شجاع چطور جرئت کردی باین حیوان وحشی حمله کنی بدون تو او ما را پاره کرده بود .

نترسید این شیر انبهدرها هم درنده نیست .



خدایا چه واقع شد ، پس میلو کجاست ؟



و هارا را .



غرش های این شیر دقیقه به دقیقه زیاد میشه .



باز تو هی دست از این شیطنت نمیکشی ؟



?!



آقای سفید پوست تو ، تونستی ما را نجات بدی . عالجناب شیر خیلی خشمگین شد .

چطور ؟



دست بردارید اگر نه باقی دمت را هم
خواهم حید .



ای جادوگر گوش کن این مرد سفید پوست
دشمن منه اگر بخواهی میتونیم خودمان
را از دست او خلاص کنیم .



این مرد سفید پوست خیلی قدرت پیدا
کرده چندی بعد ممکنه سیاه پوستهای
دیگه از من اطاعت نکنن باید
هر چه زودتر کار را تمام کنم .



شاید بتونیم این شیر را اهلی کنیم .



فردا صبح .



ای جادوگر چه بدبختی برای ما فراهم
کردی اما او هم غیبش زد .



حالا میگی چه کاری میتونم بکنیم؟



بفرمائید مرا بگردید تا بفهمید بی
خودی بمن تهمت میزنید .



این دیگه خیلی عجیبه من
چیزی ندزیده ام .
مقدس را دزدیده ای .

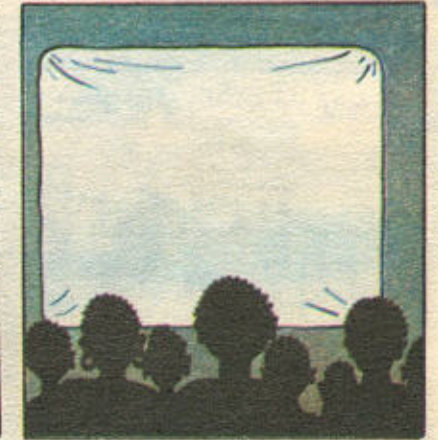
پارو دیوانه است



مجسمه مقدس را تو دزدیدی روح بزرگ
بهمو کاش گفته .

من؟







بکشیدش.



اون کافره . به مجسمه مقدس توهین میکنه . بکشیدش .



بنظرم میاد که کار در این کلبه کوچک چه خبره صدای این زوزه ها را میشنوی؟



تو سفید پوست خوب ، و تو کرد قبول که رئیس بارباروم باشی .

به چشم البته



دست نگهدار .



یا الله صبح باین زودی بزن بزن .

چه حوصله ای داری؟



صبح روز بعد .



تن تن را به بین که نقش حضرت سلیمان را بازی میکنه .

اینجا چه خبره



آه شما برای این کلاه حصیری میخوان دعوا کنین صبر کنیند تا شمارا آشتی بدم .

مرد سفیده آدم خوبه و بهر کدام نصف از این کلاه را بده اینجا چه خبره؟



مسئله اینته که او کلاه حصیری مرا دزدیده . نه او دزدیده .

کدام راست میگن؟



خوب حالا کمی بهتر میشه

?



حالا میام به بینم زیاد مهم نیس کمی تب داره این قرص گنه گنه را بگیر بخورید تا خوب نشید .



شوهر شما چشمه آقا او شد مریض هی هی روح خبیث توی بدنش رفته .



در این مدت .

تا حالا که برد با او بوده با ما چی میخوان بکنند؟
اما اگه صبر کنیم ضرر نمی بینیم.



مرد سفید پوست خوب جادوگر بزرگ او را خوب کرد آقا سفید خوب بود ما تاری

بله دیگه کی میتونه ما سیاها را خوب کنه؟



من دیگه مریض نیستم من رفت شکار .



فردا صبح .

آیا تو مطمئنی که او رئیس قبیله هاتوو و دشمن باربارومه - بله خودشه .

بالا بریم .



موگانگا گوش کن چه میگویم .

من گوش کن .



ای ناکسها ما ترسوئیم؟ خواهیم دید مرگ بر بارباروم مرگ به رئیس سفید پوست ها ما سلاح اروپائی مجهزیم .



ماها تورها آدمهای ترسوئی هستند باربارومها با آنها اعلان جنگ میدن ، فرمانده سفید پوست بارباروم پیروز میشه



ماتوهای وحشتناک مملکت ما را غارت کرده اند .
و میدانند همه ما را قتل عام کنند .



ارتش منهم سلاح اروپائی دازه و میتونه جواب باربارومها را بده .



خوب اونا کجا هستند؟
این جنگوها را نشان بده .



راستی؟ خیالتان راحت باشه من به جلو
میرم . این ماتوهای وحشتناک .

شنها میرید؟ چه
دل قرصی دارین

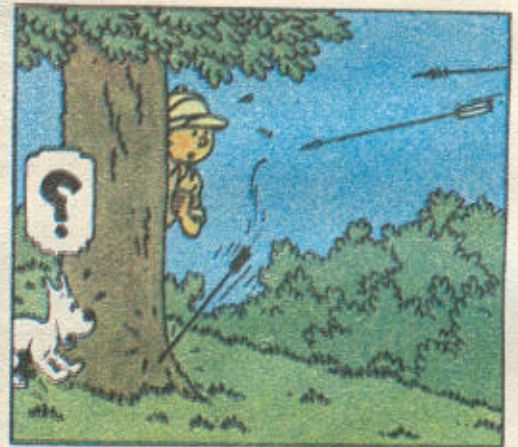


رئیس، اون مرد سفید جادوگر شده و تیر
ما باو نمیره او از جادوگرها است .



خیلی عجیبه،
من هیچ نمیفهمم .

بسیار خوب حرفی ندارم خوبه .



آماده بشید مرد سفید را هدف گرفت ارتفاع جهل
و سه متر و پنجاه حالا آتش .



توپخانه سنگین را بهارین اونا را بمباران میکنیم
معلوم میشه کدوم









مواظب باشیم با نشانیهای که میداد همین درخته .



او نزدیکی جنگل منتظره زیر درخت با او باب .
بسیار خوب . آنجا میرم .
باشه بحسابش میرسم



رحم کن آقای سفید رحم ، من خواست ترا کشت . اما این ماروحشی دور من بیچید اگر تو نبودى او مرا کنت از حالا غلام تو میشم ای سفید پوست جنگی .
بگو همدست تو کجا است



چه باید کرد؟
بهمانجا برگردیم .
علتش را نمیدانم اما خیالم راحت نیست .



هیچکس اینجا نیست .
خیلی عجیبه شاید جادوگر سر من کلاه گذاشته



دستها بالا .



اینم مال تو .



بیا سگ ملوسم نزدیک شو .
تن تن ، آنجا چه خبر بود؟
تن تن جواب بده چه خبره؟



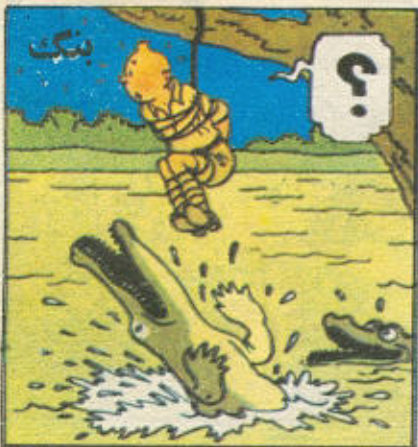
اینو سر به نیست کنم بعد خدمت سگ میرسم اگه درندگان او را نخورده باشند .



حالا بدبگری برسم .



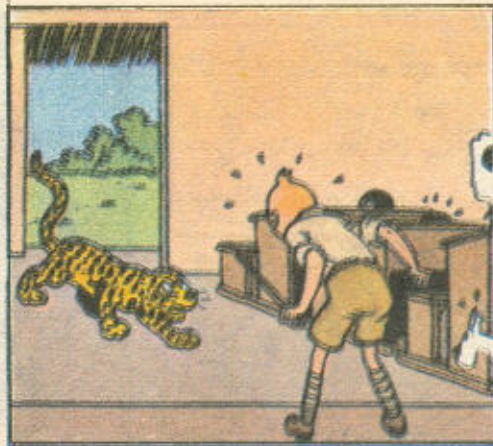
اول دست و پای این یکی را به بندیم .

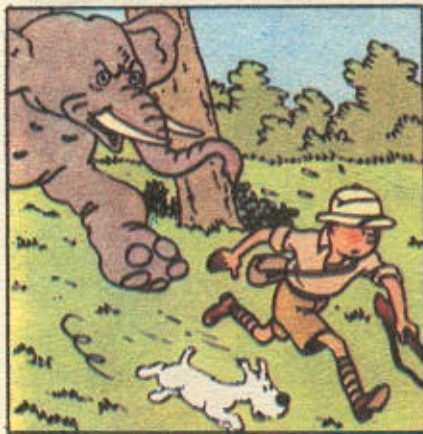


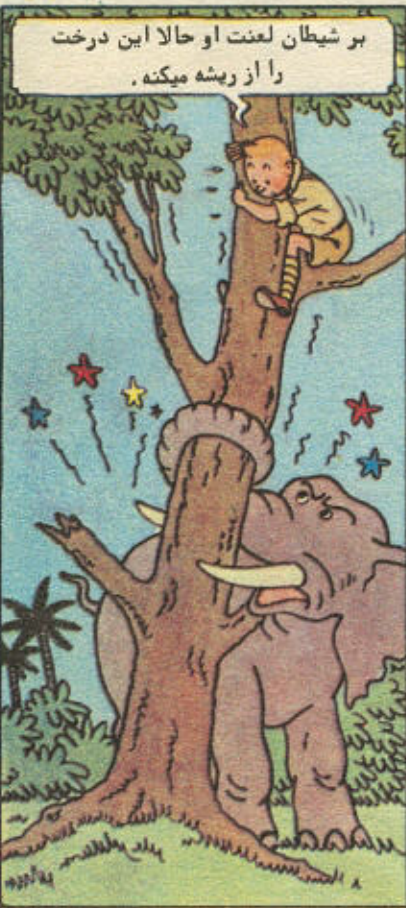
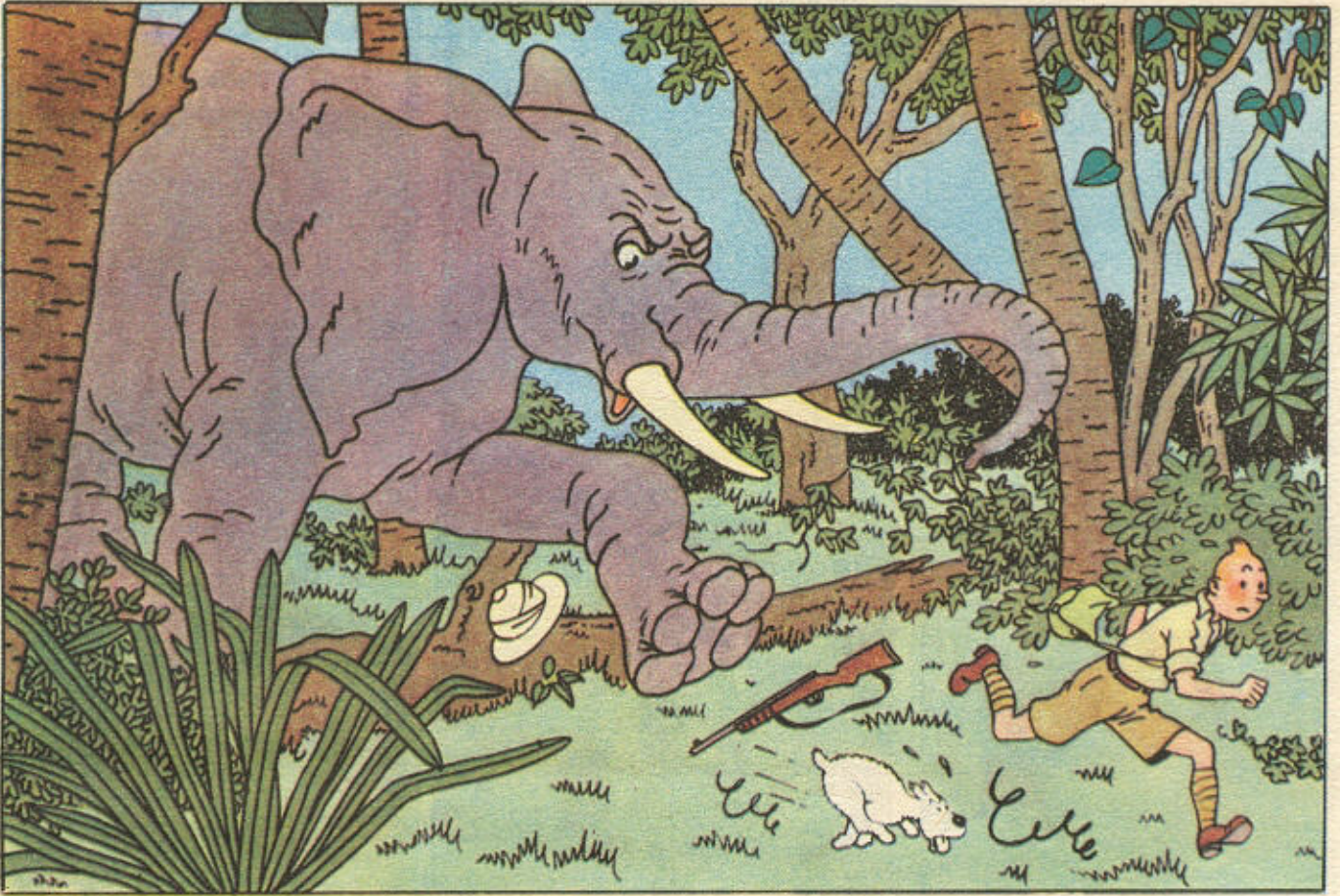




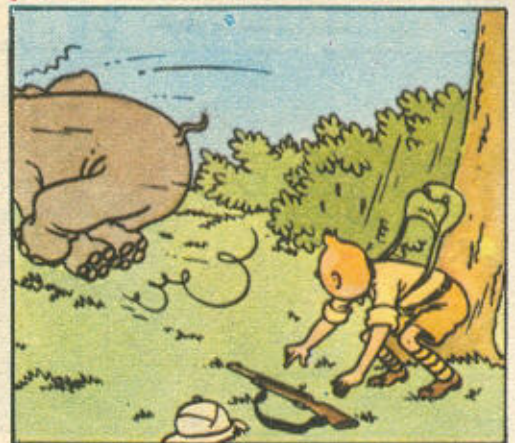








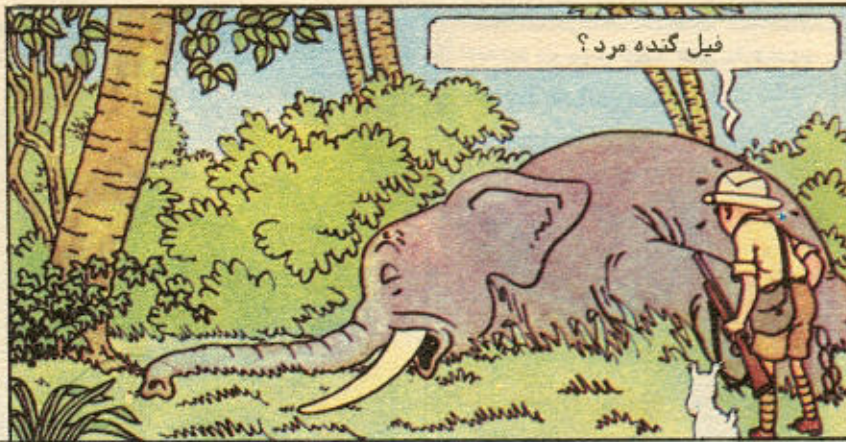






چند ساعت بعد .

راستش اگر تعریف کنم که قبلی را کشتم



فیل گنده مرد؟



نگاه کن یک پدر دیگر .

تبریک میگم بنو دوست عزیزم جقدر از دیدار تو خوشحالم داشتیم از طرف تو بگوان میشدیم .



تن تن جانش را از دست سوسماره خلاص کرد اما این نمیتونه از دستم در بره .



در همین حال در کلیسای مذهبی .



اکنون دوست عزیزم دستها بالا .



راسته شما خیلی خسته اید تفنگتان را بمن بدید خودم آنرا مبارم .

تن تن اگر بجای تو بودم باور نمیکردم .



با کمال میل اعتراف چطوره میان بر بزنیم؟ میبکنم که از خستگی دارم میفتم .



از حال رفت باید حالا این بدجنس را بگردیم .

او را میشناسم این همان مسافر قاچاقی است .



بگیر که حقه باز اوید .



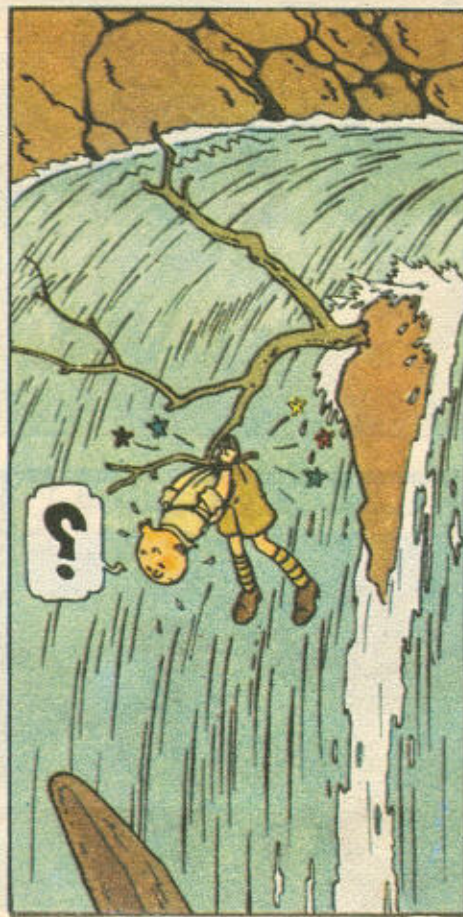
چی شده؟

آه خدایا چه می بینم؟

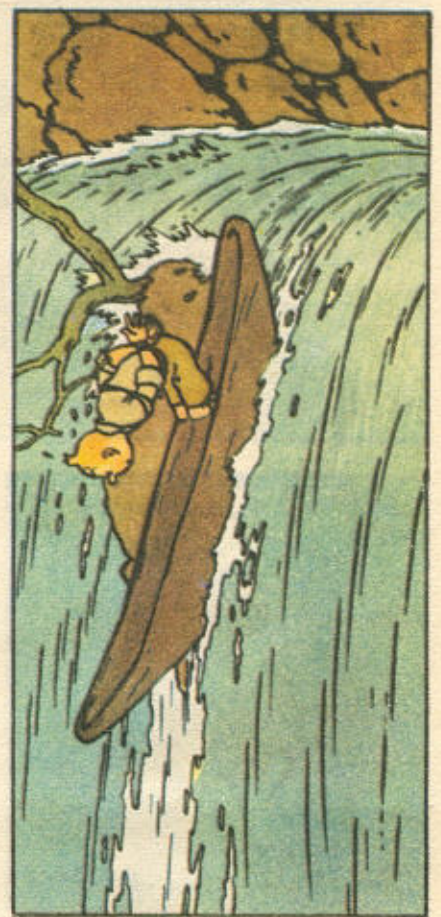




خلاص شدم . اما تا کی ؟
خدا کنه که این شاخه
مرا نگاه داره .



؟



چه اتفاقی افتاده



چی ؟ چه خبر شده ؟ میلو ، تو اینجا تنهائی ؟
بعد چه . وای اگه چیزی باشه ؟

اواه - اواه .



در این مدت

زود زود خودمو به نمازخانه
بایستی بهر ترتیب شده تن تن را نجات



فقط پیکار میشه . کرد باید دو طناب
توی رودخانه بیندازیم تا این حقه
شاید او را نجات بدیم .

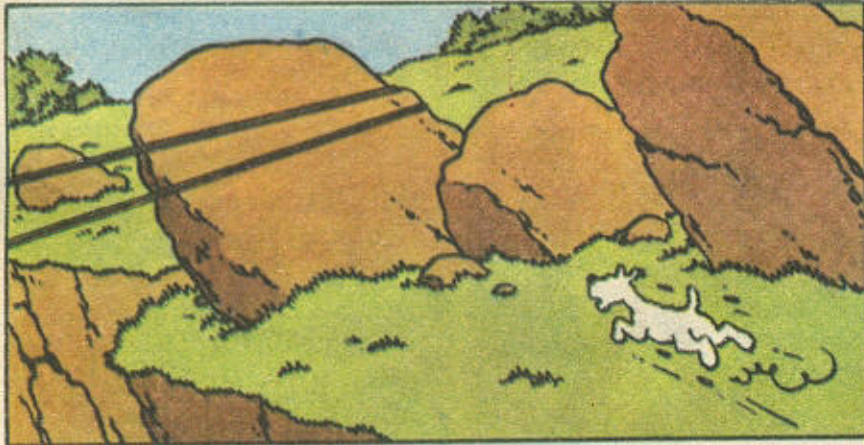
تن تن ما جرات
باش .



خدای من اونهاش ،
ما چطوری نجاتش بدیم .



خدا کنه توی رودخانه غرق
نشده باشه جریان آب او را
بگودال میاندازه .





خودشه، اونکه حمله کرد زود بدنالش بریم

اوه آنجا یکی داره فرار میکنه.



اواه - اواه.



حالا از خطر جستید. ممنونم که دوباره منو نجات دادید.



تا این حیوان وحشی را از بین نبریم. راحتی نداریم.

ما همه موافقیم.



میلوی شجاع اگر تو نبودی ما کلکمان کنده شده بود تو خیلی زورگی

بله دیگه



این دفعه دیگه از جنگ من در نمیره.



نگاه کن خودشه.

اواه - اواه



بدجنس باز از دستم در رفت ولی این بار تمام اهل قبیله را تحریک میکنم.



حتما " باید بدانم توی اون نامه ای که این حقه باز - داره چی نوشته؟

رد پاش کاملاً تازه است.



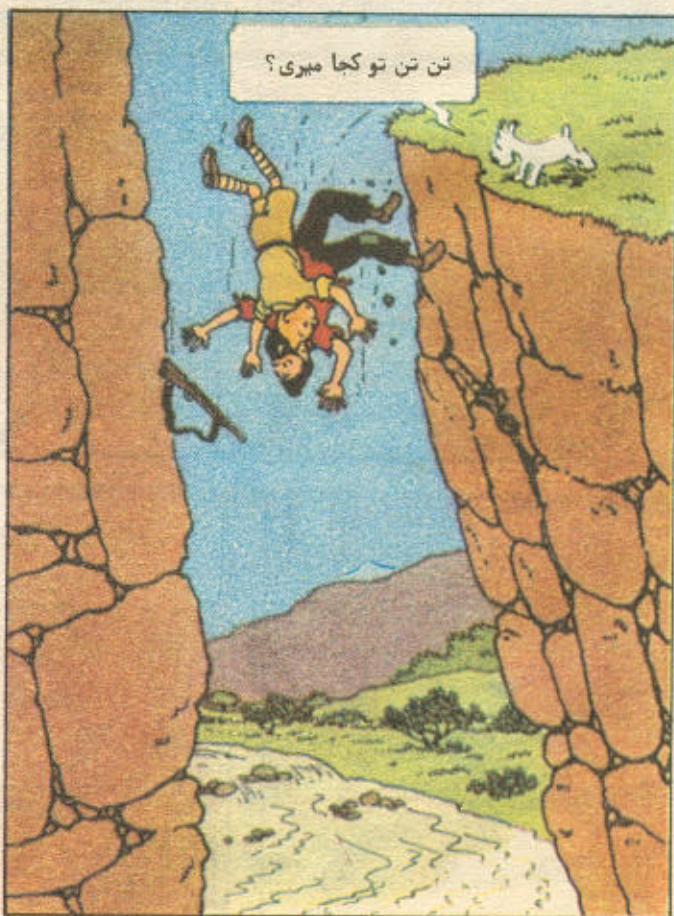
بنگ

بنگ



ای داد او بدنالم بود باشه مثل سگا او را میکشم.

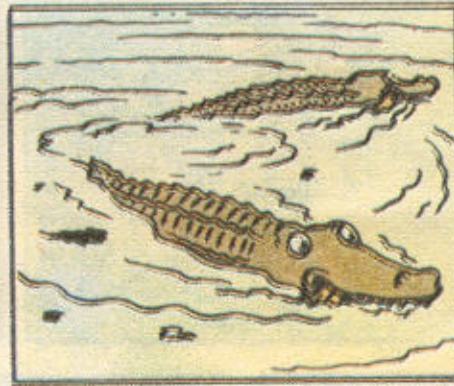
اواه -





هاف... هاف

صدای میلو میاد



قلب

خدا رحمتش کند.



اونجا - رد پای کسی است فهمیدم آنها دوست
موا ربه اند.



میلو ناپدید شده.



اون بالا چه خیره؟
مگر اینکه....



مواظب باشم یواشکی
نزدیک بشم.



اوه آنجا کسی را می بینم که بی شاهت
به میلو نیست.



خوشبختانه جای یاها تازه است و
دنیاال کردنش آسانه.





دستوراتی درباره تن تن او را طوری از بین
ببرید که مرگ او تصادفی باشه بعد از موفقیت
در ۳۱ مارس خود را به نخلستان کالابلو برسانید
در ساعت ۱۲ و منتظر دستورات بعدی باشید .
(۱-ک)







خب حالا بریم پست پلیس راست راه بیهفت .



با مردان اونجا کجا هستند؟

قرار بود در یک کلیه متروک
نزدیک کالا بلو جمع بشیم .



الکابون سلطان دزدای شیکاگو تصمیم
گرفته که برای جمع کردن ثروت الماسها
افریقا را تصاحب کنه . وقتی شنید که تو
به افریقا میائی تصور کرد که تو از کار او
خبرداری تصمیم گرفت ترا از بین بیره
یکی را به دنبالت فرستاد که ترا بکشند
ما هم اینجا مردم بومی را میترساندیم .



تن تن شما اینجا کجا؟

فرمانده ،

یک زندانی برای تو آوردم .



?



وقتی شب فرا رسید .



من اینظوری به نقشه شان پی بردم اگر
بخواهید همین امشب بقیه باند را
دستگیر میکنیم . بسیار خوب .



بسیار خوب این زندانی را ببرید مواظب
باشید فرار نکند .



جیبون برنگشته برای او ناراحت نباش بزودی
خواهد اما بما بگوید که آن خبرنگار لعنتی
را کشته اند .



اینجا هستند پس کارها رو براهه .

مواظب باش
ممکنه ترا به بینند





Un jeune reporter fait

اخبار آفریقا

یک حادثه جدید. تن تن خبرنگار از یک توطئه بزرگ پیورده بجه داشت

angsters vou
bler la produc

UNE MYSTERIEUSE AFFAIRE...

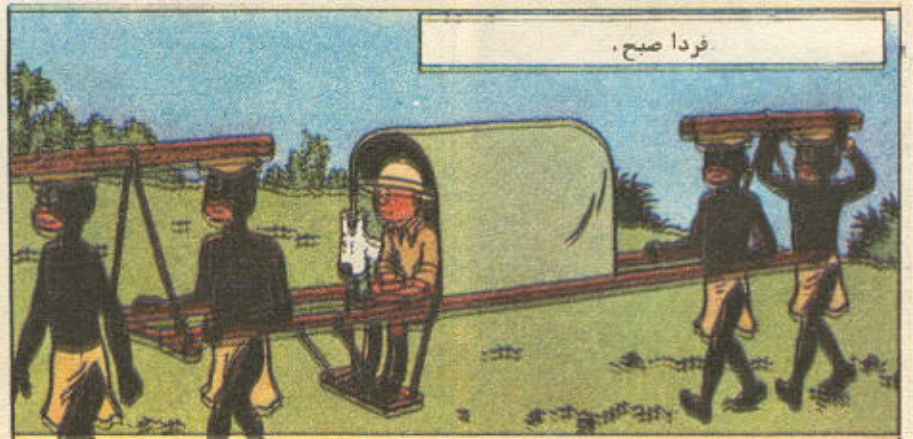
LE REPORTER TINTIN DEMAG

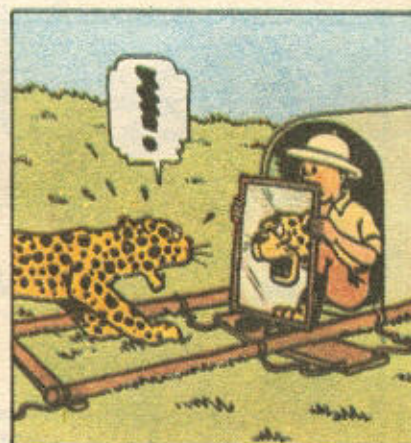
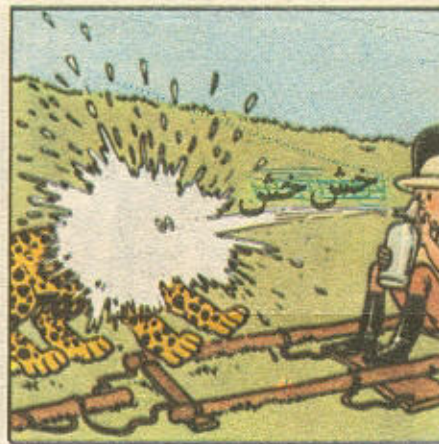
UNE BANDE DE GA

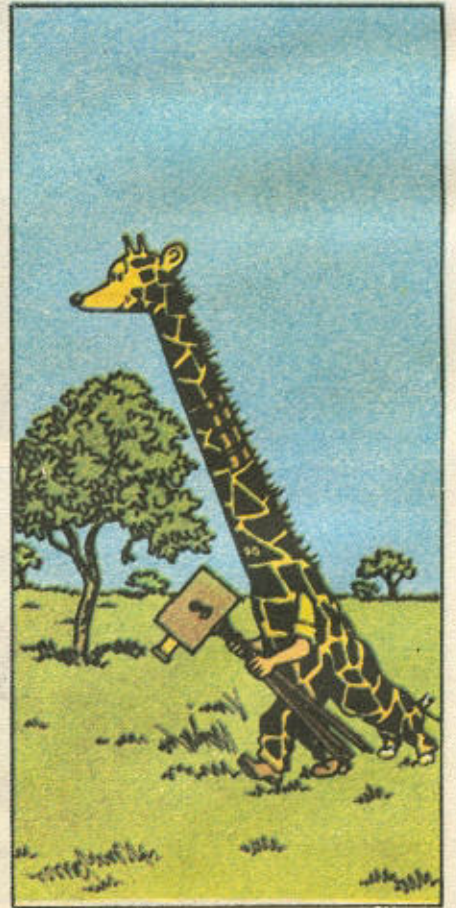
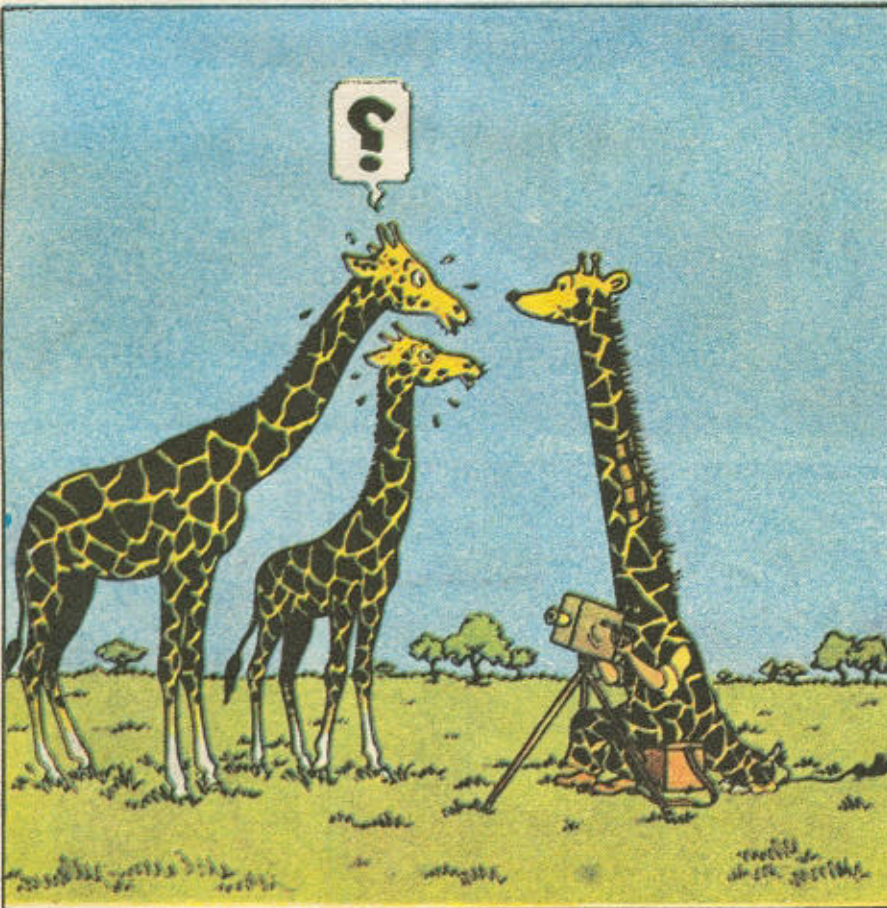
اخبار اروپا

AFRIQUE VA-T-ELLE DEVENIR LA
DE CHICAGO

tace echoue
porter









نگاه کن عین بولدوزر میمانه .



میلو این کرگدن نیست؟



خوب پیش رفتیم . میلو فیلم مستندی بدست آوردیم .

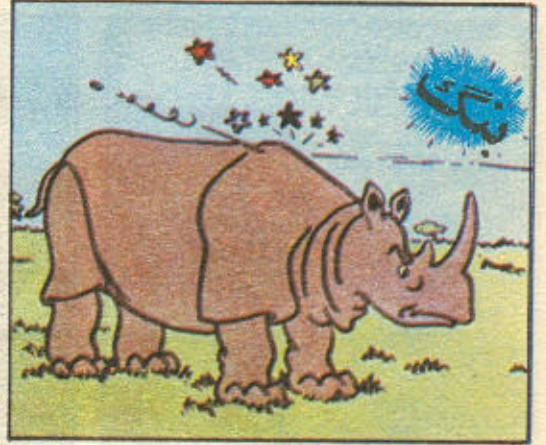


کاری نمیشه کرد گلوله های من باو نمیره چه بکنیم او را شکار کنیم .

حیونی بدنش زره پونه .



بگ بگ



بگ بگ



مواظب باش .



یک فتیله میزاریم .



یک فشنگ دینامیت میزارم .



ابتدا یک سوراخ کوچک



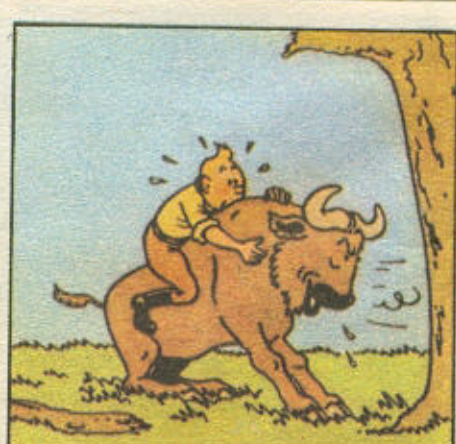
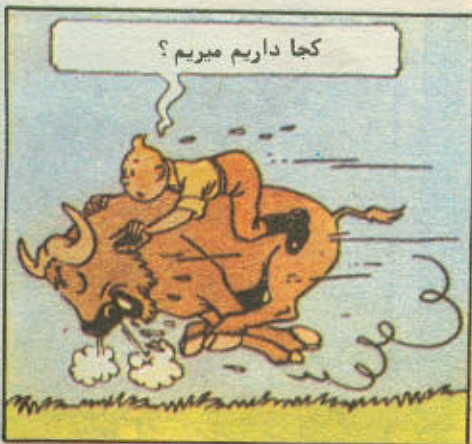
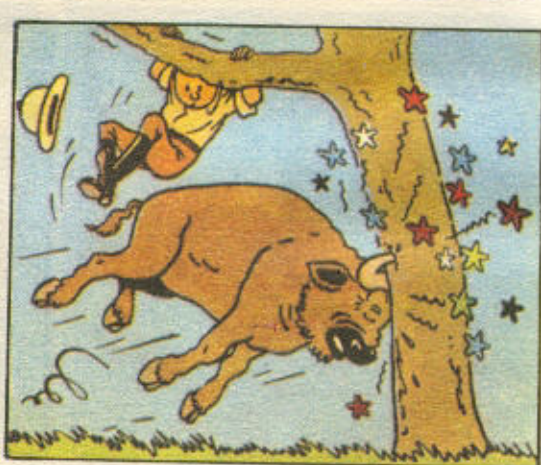
گمانم فتیله خیلی قوی بود .

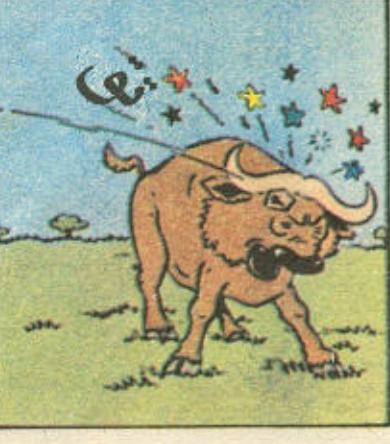
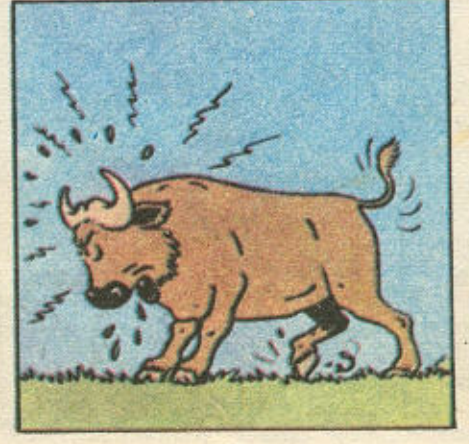
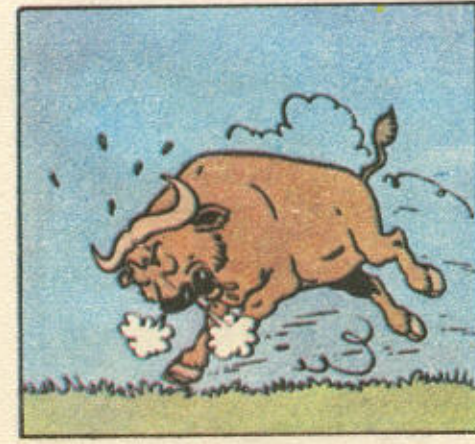
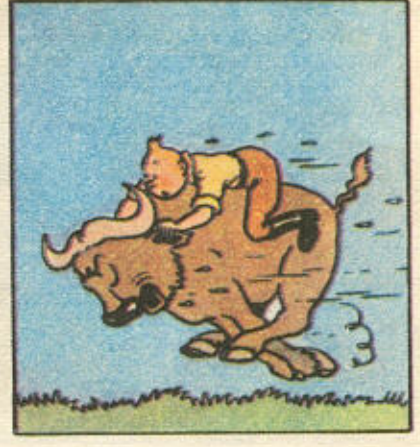


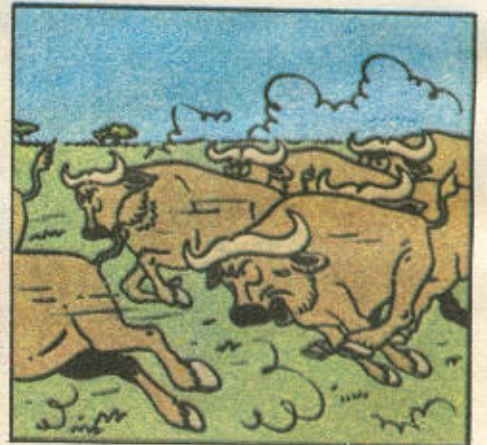
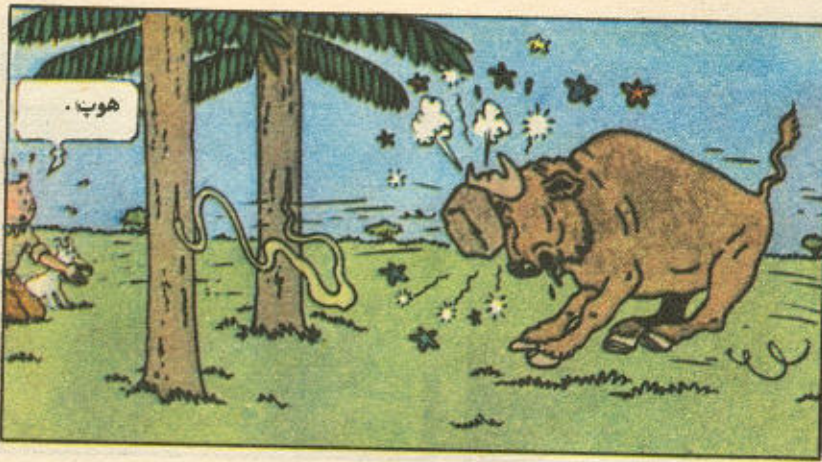
بر شیطان لعنت .

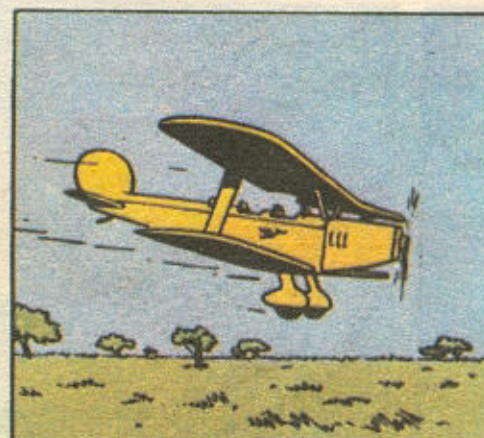
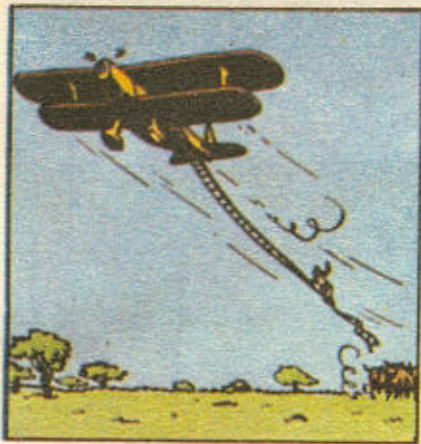


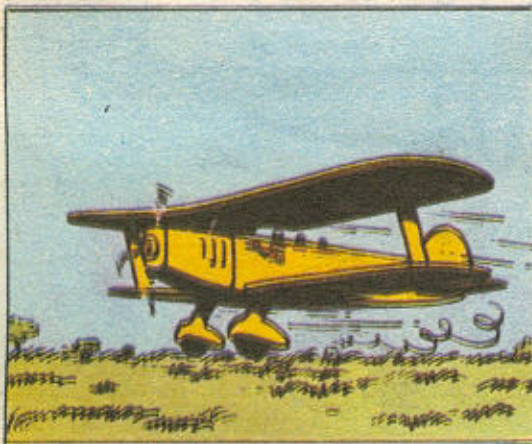
حالا یک کبریت بده .

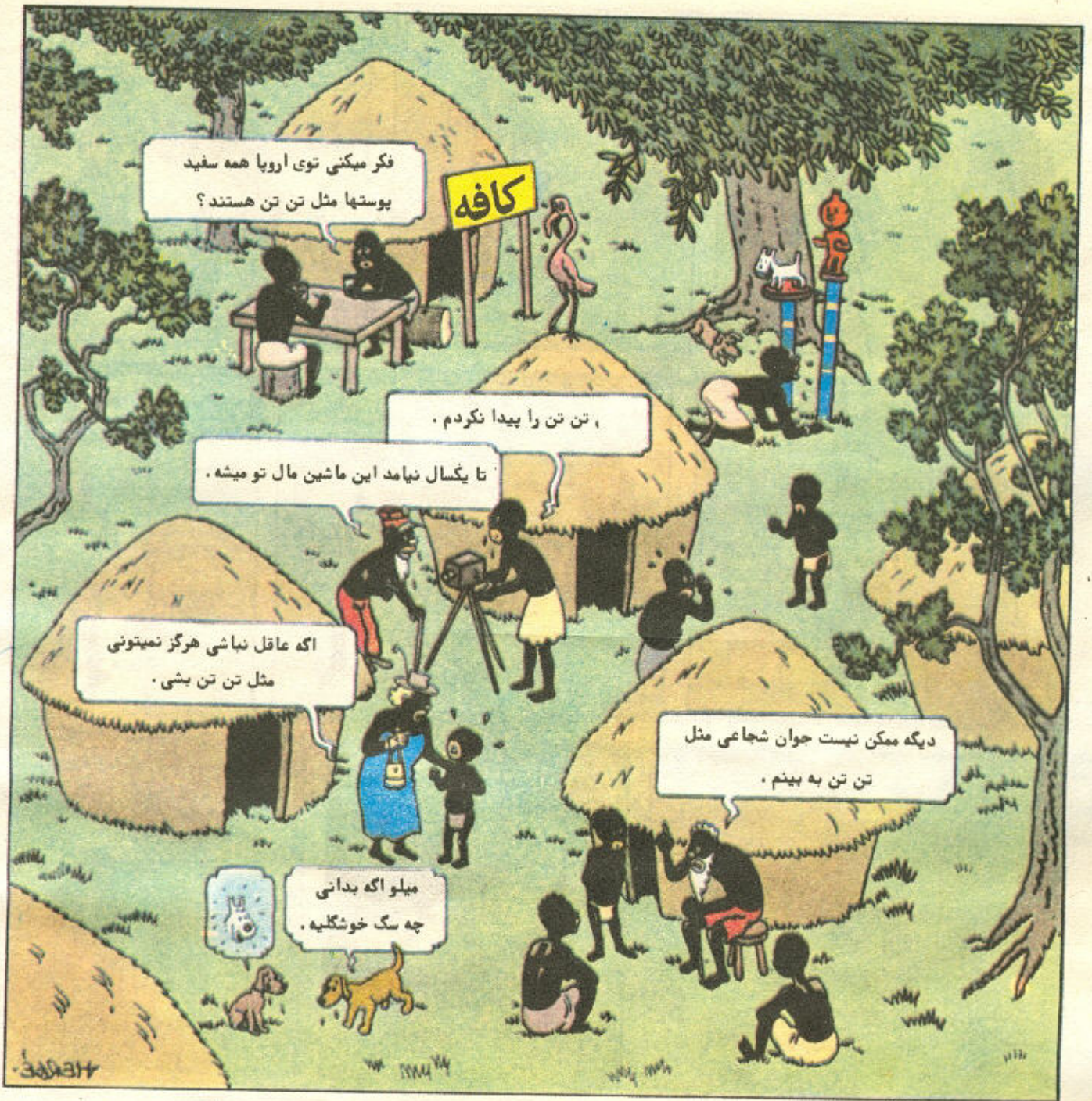












انتشارات اورینتال منشر میکند

- ۱- تن تن در کنگو
- ۲- سفرهای گالیور
- ۳- روبنس کروزئه
- ۴- روبن هود قهرمان

